

# پژوهش‌های حقوقی

شماره ۱۳

هزار و سیصد و هشتاد و هفت - نیمسال اول

## مقالات

- بهینه‌سازی قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت ایران
- قطعنامه ۱۸۳۵ شورای امنیت: زمینه و دورنما در برداشتی حقوقی
- موارد عدم تعهد بیمه‌گر در بیمه‌های اشخاص
- جرم‌انگاری انکار هولوکاست: مطابق یا مغایر حقوق بشر؟
- حوادث اتمی و اصول مسئولیت مدنی
- قاعده منع توسل به زور پس از بحران اخیر اوستیای جنوبی

## موضوع ویژه: حمایت حقوقی از اشخاص دارای معلولیت

- تحول‌گفتمانی: حق‌ها و آزادی‌های معلولان در آئینه حقوق بشر معاصر
- تأملی بر قانون جامع حمایت از حقوق معلولان
- حقوق آموزشی کودکان معلول در ایران: ضرورت همگامی با تحولات بین‌المللی
- سازوکارهای حمایت از حق اشتغال اشخاص دارای معلولیت
- حمایت از اشخاص دارای معلولیت در درگیری‌های مسلحانه
- نگاهی به حمایت از حقوق اشخاص دارای معلولیت در جامعه اروپا
- بازداشتگاه مناسب برای معلولان زندانی از منظر دیوان اروپایی حقوق بشر

## نقد: لایحه قانون مجازات اسلامی

- آسیب‌شناسی لایحه قانون مجازات اسلامی از منظر عقلانیت گفتاری
- جایگاه بزه‌دیده در لایحه قانون مجازات اسلامی: نقد بزه‌دیده‌شناسانه باب کلیات
- مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در لایحه قانون مجازات اسلامی
- واکاوی لزوم استیذان در قصاص





[http://jlr.sdil.ac.ir/article\\_43826.html](http://jlr.sdil.ac.ir/article_43826.html)

مجله پژوهش‌های حقوقی (علمی - ترویجی)، شماره ۱۳، نیمسال اول ۱۳۸۷  
صفحات ۱۳ الی ۴۷، تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۲/۱۹

## ملاحظات پیرامون بهینه‌سازی قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت ایران

دکتر بهروز اخلاقی\*

**چکیده:** بیش از پانزده سال است که قراردادهای بیع متقابل معروف به بای‌بک (Buy Back) به‌عنوان یک تأسیس حقوقی جدید در قلمرو تجارت نفت و گاز کشورمان، ایفای نقش می‌کند. از تاریخ ورود این قراردادها به صحنه عملی، این تأسیس حقوقی جدید، همواره با هاله‌ای از ابهامات مواجه بوده است. همین امر موجب گردیده تا این تأسیس یا نهاد حقوقی جدید، چه در عرصه‌های عمومی و چه در قلمرو مؤسسات علمی پژوهشی، مورد توجه و نقد و بررسی شایسته قرار نگیرد. این مقاله در تلاش است تا نارسایی‌های قراردادهای بیع متقابل را در ایران به اثبات رسانده و ضرورت بهینه‌سازی آنها را نشان دهد.

**کلیدواژه‌ها:** بیع متقابل، صنعت نفت ایران، حقوق نفت و گاز، قرارداد بای‌بک

### بخش اول: کلیات

#### الف - مقدمه

قراردادهای بیع متقابل معروف به بای‌بک<sup>۱</sup>، اکنون متجاوز از پانزده سال است، که به‌عنوان یک تأسیس حقوقی جدید در قلمرو تجارت نفت و گاز کشورمان<sup>۲</sup>، ایفای نقش می‌کند. از

---

\* دانشیار سابق دانشگاه تهران، وکیل دادگستری و مشاور حقوقی

1. Buy Back
2. Buy Back Oil Contracts.

تاریخ ورود به صحنه، این تأسیس حقوقی جدید، همواره با هاله‌ای از ابهام و محرمانه بودن روبه‌رو بوده و همین امر موجب گردیده تا این تأسیس یا نهاد حقوقی جدید، چه در عرصه‌های عمومی و چه در قلمرو مؤسسات علمی پژوهشی، مورد توجه و نقد و بررسی شایسته قرار نگیرد. حتی در مقاطعی، تلاش مجلس شورای اسلامی نیز برای دسترسی به اینگونه قراردادها و تحقیق و تفحص درباره آنها، به اعتبار اینکه موضوع محرمانه و در حیطه قلمرو اختصاصی دولت و قوه مجریه است، به نتیجه‌ای نرسید.

واقع مطلب اینکه، محرمانه تلقی نمودن اینگونه قراردادها و عدم اطلاع‌رسانی کارگزاران نفتی نظام، موجب شد تا حتی در محافل علمی و کارشناسی نیز به این قراردادها به دیده تردید و بدبینی نگریسته شود و این علاوه بر ایجاد پاره‌ای از مشکلات برای شرکتهای نفتی خارجی، مانع از انجام تحقیقات معتبر و قابل اتکائی شد و این امر نیز به نوبه خود، مانع بهینه‌سازی آنها گردید.

اکنون مدتی است که این موضوع وارد عرصه عمومی شده و توجهات را به خود جلب نموده است. تحقیقات، مقالات، پایان‌نامه‌ها و گزارش‌هایی هر چند مقدماتی و پراکنده در این زمینه انجام گرفته است.<sup>۳</sup>

در این راستا، مجلس شورای اسلامی (کمیسیون اصل نود)، در سال گذشته (آبان ۱۳۸۶) دست به ابتکار تازه و درخور تحسینی زده، امکان نشستی مرکب از کارگزاران نظام، کارشناسان، استادان و صاحب‌نظران را فراهم آورد تا درباره «بهینه‌سازی قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت» بحث و تبادل نظر به عمل آورند. این خود گام بسیار مثبتی در بازنگری و بازسازی اینگونه قراردادها است تا به نحوی تعادل و توازن حقوق و تعهدات طرفین قراردادها را به صورت شفاف فراهم آورد.

پیرو نشست کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، «مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام» نیز، به ابتکار مجله «اقتصاد ایران»، در آذرماه سال گذشته (۱۳۸۶) اقدام به

۳. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد اولین تحقیق نسبتاً جامع در این زمینه، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد آقای اسدالله صحرانورد به راهنمایی نگارنده در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران تحت عنوان «تحلیل حقوقی مکانیسم بیع متقابل (Buy Back) در قراردادهای نفتی ایران» بوده که در شهریورماه ۱۳۸۱ از آن دفاع به عمل آمد. علاقه‌مندان به موضوع می‌توانند برای فهرست منابع موجود در این زمینه، به این پایان‌نامه مراجعه نمایند.

برگزاری کنفرانسی با عنوان: «پانلهای تخصصی در راستای اثرگذاری بر پیاده‌سازی سیاستهای کلی اصل ۴۴ در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی کشور» نمود که طی آن در سه پانل<sup>۴</sup>، متشکل از اساتید فن و کارگزاران و کارشناسان، دستور جلسات پانلهای سه‌گانه را به بحث و بررسی گذاشتند.

این مقاله، با جمع‌بندی مطالب مطروحه در نشست کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی، سعی دارد تا سرحد امکان بتواند نارسایی‌های اینگونه قراردادها را به نحو بسیار مختصر بررسی و آن را در معرض دید و قضاوت دیگران قرار دهد با این امید که گامی در جهت بهینه‌سازی ساختار اینگونه قراردادها به شمار آید.

واقع مطلب این است که ایران از امکانات و ظرفیتهای بالقوه فوق‌العاده‌ای در قلمرو صنعت نفت و گاز و پتروشیمی برخوردار است ولی از بخش عظیمی از آن استفاده نمی‌شود. وضعیت ایران، در مقام مقایسه با سایر کشورهای صادرکننده نفت از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس از قبیل امارات متحده عربی، عربستان سعودی<sup>۵</sup>، قطر و کشورهای همسایه آسیای مرکزی، وضعیت مطلوبی نیست و آینده روشن و سازنده‌ای را نوید نمی‌دهد. تحریمهای سیاسی و اقتصادی علیه ایران، از جمله قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، ایالات متحد آمریکا و برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا و به‌طور کلی افکار عمومی جهانیان و جو حاکم بر کشور ما به‌گونه‌ای است که امکان ورود و حضور معتنابه شرکتهای نفتی سرمایه‌گذار را به کشور نمی‌دهد.

با وجود این و علیرغم تحریمها، مکانیسم حقوقی قراردادهای بیع متقابل، علیرغم تغییر و تحولات جزئی حاصله، خود نیز انگیزه لازم را به آن دسته از شرکتهای بزرگ نفتی که مایلند در این زمینه سرمایه‌گذاری نمایند نمی‌دهد. در بسیاری از مناقصات برگزار شده، تعداد چشمگیری از شرکتهای نفتی خارجی شرکت می‌کنند ولی در برخورد با قراردادهای

۴. پانل یک: «بررسی چگونگی ساختار صنعت نفت (وزارت نفت) برای ورود و حضور بخش خصوصی در صنعت نفت».

پانل دو: «محیط کسب و کار و موانع حضور و فعالیت بخش خصوصی در صنعت نفت».  
پانل سه: «بررسی چگونگی ساختارهای نیروی انسانی، مالی، فناوری و مدیریتی برای ورود و حضور بخش خصوصی در صنعت نفت».

۵. علی شمس اردکانی: «امریکا نباید شاکی باشد»، روایت شمس اردکانی از اجلاس ریاض، هفته‌نامه شهروند امروز، سال دوم، شماره ۲۶۰، آذر ماه ۱۳۸۶، ص ۳۳.

بیع متقابل، رغبتی به امضا نشان نمی‌دهند. بررسی علل سیاسی - اقتصادی عدم تمایل بر سرمایه‌گذاری‌های کلان، از حوصله این مقاله خارج است و خود به بحث جداگانه‌ای نیاز دارد. این مقاله این هدف را دنبال می‌کند تا از منظر حقوقی - تجاری، علل و عوامل عدم استقبال شرکتهای نفتی را بررسی و نارسایی‌های اینگونه قراردادهای را در حد توان، یادآور شود. هر چند مزایای این قراردادهای و جریان داشتن برخی از آنها طی سالهای اخیر بر کسی پوشیده نیست و نمونه بارز آن شاهکار تأسیسات «پارس جنوبی» است که نشان از تجلی همت و اراده و توان ملی و متولیان صنعت نفت و گاز کشور و شرکتهای خارجی دارد.

### ب - معرفی قراردادهای بیع متقابل

از قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت و گاز، تعاریف عدیده‌ای به عمل آمده است و نقل و بحث آن از حوصله این مقاله خارج است.<sup>۶</sup> با تلفیق تعاریف به عمل آمده شاید بتوان این قراردادهای را به‌گونه زیر معرفی نمود:

قرارداد بیع متقابل نفتی، نوعی از قراردادهای دراز یا میان‌مدت است که به موجب آن، یک شرکت سرمایه‌گذار خارجی، با تأمین ماشین‌آلات، تجهیزات، خدمات و حقوق مالکیت‌های فکری شامل علائم تجاری، اختراعات و فناوری‌ها و تأمین مالی تعهد می‌نماید تمام یا بخشی از یک پروژه نفتی را جهت شناسایی، اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از حوزه یا حوزه‌های معین از مخازن نفت و گاز و یا توسعه، بازسازی و اصلاح مخازن نفت و گاز معین و موجود و خدمات مورد نیاز شامل کالاهای سرمایه‌ای یا واسطه‌ای یا مواد اولیه را عهده‌دار شده برای دولت سرمایه‌پذیر به انجام رساند و برگشت سرمایه و منافع حاصله از قرارداد را صرفاً از محل تولیدات حاصله از همان پروژه و یا پروژه‌های دیگر و عملکرد اقتصادی پروژه‌های مورد سرمایه‌گذاری تأمین نماید.<sup>۷</sup>

۶. برای اطلاع از اینگونه تعاریف، نک: اسدالله صحرانورد، پیشین، صص ۳۰-۲۳.

۷. کمیسیون اقتصادی اروپا، *قراردادهای بین‌المللی بای‌بک*، ج ۳، ترجمه حمیدرضا اشرف‌زاده، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۲ به بعد؛ *آئین‌نامه بیع متقابل غیرنفتی مصوب ۱۳۷۹*، ماده ۲؛ اسدالله صحرانورد، پیشین، صص ۳۰-۲۴. برای آشنایی با ماهیت حقوقی این

قراردادهای بیع متقابل نفتی، از دیدگاه طبقه‌بندی قراردادهای تجاری بین‌المللی، تحت عنوان کلی «تجارت متقابل»<sup>۸</sup> در دسته قراردادهای خرید متقابل<sup>۹</sup> و یا «موافقتنامه فروش متقابل»<sup>۱۰</sup> جا گرفته، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

لازم به یادآوری است که قراردادهای نفتی، از دیرباز با قالبهایی آشنا شده است که هر یک روند تحولی خود را پیموده است. از آن جمله می‌توان به قراردادهای امتیاز<sup>۱۱</sup> و قراردادهای مشارکت<sup>۱۲</sup> به‌عنوان نمونه‌های متداول نام برد.

قراردادهای مشارکت، خود به انواع مختلفی از قبیل قرارداد مشارکت در تولید<sup>۱۳</sup>، قراردادهای مشارکت در سود<sup>۱۴</sup>، قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری<sup>۱۵</sup>، قراردادهای مشارکت در عملیات<sup>۱۶</sup>، قراردادهای مشارکت در ریسک و درآمد<sup>۱۷</sup> و قراردادهای خرید خدمت<sup>۱۸</sup> تقسیم می‌شود.

### ج - پیشینه مختصر قراردادهای بیع متقابل

از قراردادهای بیع متقابل در ایران، هم در حوزه موضوعات غیرنفتی و هم در حوزه نفتی استفاده شده و می‌شود. بررسی پیشینه تاریخی اینگونه قراردادها، حکایت از این دارد که زمینه اصلی شکل‌گیری آنها در بخشهای غیرنفتی، به محدودیتهای خشک و سخت قوانین حاکم بر بخشهای عمومی و دولتی، موضوع اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر می‌گردد.

علاوه بر این، مقررات دست و پاگیر واردات و صادرات، مشکلات تحصیل وام و اعتبار

←  
قراردادها، نک: اسدالله صحرانورد، پیشین، صص ۸۰-۷۱.

8. Counter Trade
9. Counter Purchase Contracts
10. Reciprocal Sale Contracts
11. Concessionary Contracts
12. Sharing Contracts
13. Production Sharing Contracts
14. Profit Sharing Contracts
15. Joint Venture Contracts
16. Joint Operating Contracts
17. Risk and Revenue Sharing Contracts
18. Service Contracts

برای مطالعه اینگونه قراردادها، نک: کلایو ام. اشمیتوف، حقوق تجارت بین‌الملل، ج ۱، ترجمه بهروز اخلاقی و همکاران، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۵۱۹-۲۴۰؛ اسدالله صحرانورد، پیشین، صص ۶۹-۱۲.

از منابع مالی خارجی جهت خرید تسهیلات مورد نیاز و لزوم دستیابی به فناوری جدید و مدیریت کارآمد خارجی و داخلی بویژه در بخشهای صنایع پتروشیمی، معادن و فلزات، نساجی و... زمینه ساز انعقاد اینگونه قراردادها شده است که کم و کیف آن از حوصله این مقاله خارج است.

در ارتباط با پیشینه قراردادهای بیع متقابل نفتی، شکل‌گیری اینگونه قراردادها را می‌توان ناشی از تداوم روند تحولاتی دانست که در انواع قراردادهای نفتی ایران از سیستم امتیاز به عاملیت و از عاملیت به مشارکت و بویژه در تبدیل مشارکت به قراردادهای خرید خدمت پیمانکاری روی داده است. قراردادهای بیع متقابل نفتی کنونی، در واقع شکل تغییر یافته همین قراردادهای سابق خرید خدمت است که با تغییر و تحولات ناشی از ملی شدن صنعت نفت، یک سیر تکاملی کندی را شاهد بوده است.<sup>۱۹</sup>

در برابر قراردادهای نفتی متداول در سایر کشورهای نفت خیز، قراردادهای بیع متقابل از پدیده‌های حقوقی است، که ظاهراً بیشتر با نظام حقوقی حاکم بر نفت و گاز ایران هماهنگی از خود نشان داده است. در برخی از کشورها، قرارداد مشارکت با استقبال بیشتری روبه‌رو شده است. در این نوع قراردادها، کشورهای صاحب نفت و پیمانکاران سرمایه‌گذار، حسب توافق، به نسبت، از تولید سهم می‌برند. ولی قوانین و مقررات حاکم بر صنعت نفت و گاز ایران، امکان چنین مشارکتی را فراهم نمی‌سازد.

با عبور از انواع و اقسام قراردادهای نفتی که از تاریخ ملی شدن صنعت نفت تا انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، امکان فروش نفت و تأمین منابع مالی کشور را فراهم می‌ساخت، با وقوع انقلاب و ملی کردن، مصادره و ضبط اموال و تأسیسات بسیاری در شرکتها اعم از نفتی و غیرنفتی، بسیاری از شرکتهای بزرگ نفتی از سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز خودداری نمودند. با تصویب قانون اساسی بویژه اصل ۴۴ آن از یک سو و جو انقلابی حاکم بر کشور از سوی دیگر، باب انعقاد قراردادهای امتیاز و مشارکت و امثال آنها را در خصوص منابع نفتی و گازی مطلقاً بسته شد. در همین راستا قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ نیز قراردادهای امتیاز، مشارکت و خرید خدمت را ملغاً اعلام نمود و انعقاد قرارداد بین وزارت نفت و شرکتهای تابعه را با اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و

۱۹. اسدالله صحرانورد، پیشین، صص ۴۰-۳۸.

خارجی مجاز دانست.<sup>۲۰</sup>

علیرغم این تحولات قانونی، کمبود بودجه لازم جهت خرید تأسیسات و تجهیزات و فناوری جدید از یکسو، و عدم امکان بهره‌مندی از منابع مؤسسات مالی بین‌المللی به جهت بالا بودن ریسک ایران، و بهره‌کلان و امها و اعتبارها از سوی دیگر، و بالاخره مغایرت استفاده از اینگونه تسهیلات مالی با موازین فقهی و شرعی، کشور را در مقاطعی در زمینه بازسازی و توسعه میدانهای نفتی خود با بحران بزرگی روبه‌رو نمود.

بحران موجود، کارگزاران نظام را با همکاری شرکتهای بزرگ نفتی، به فکر نوعی تأسیس حقوقی رهنمون شد تا با کمترین بار مالی، امکان استهلاک سرمایه‌گذاری‌های خارجی را از محل عایدات طرحهای نفتی فراهم آورد. این تأسیس حقوقی جدید معاملات یا قراردادهای بیع متقابل نفتی نام گرفت.<sup>۲۱</sup>

باز از باب ذکر پیشینه امر، اولین قرارداد بیع متقابل در زمینه نفت و گاز در ارتباط با پروژه توسعه میدانهای نفتی سیری A و B در سال ۱۳۷۴ با توتال فرانسه و پتروناس مالزی به انعقاد رسید.<sup>۲۲</sup>

دومین قرارداد بیع متقابل بزرگترین حوزه گازی ایران به اعتباری بزرگترین منبع گازی جهان در پارس جنوبی، بین شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای توتال فینا الف<sup>۲۳</sup>، گازپروم<sup>۲۴</sup> روسیه و پتروناس<sup>۲۵</sup> مالزی، به منظور توسعه مراحل ۲ و ۳ این حوزه منعقد گردید.<sup>۲۶</sup>

سومین قرارداد بیع متقابل، در ارتباط با توسعه مراحل ۴ و ۵ میدان گازی پارس جنوبی، در سال ۱۳۷۹ بین شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیومی متشکل از شرکت اجیب ایتالیا

۲۰. همان.

۲۱. از نظر آشنایی بیشتر با سابقه امر، لازم به یادآوری است که در سالهای ۱۳۷۴ و ۱۳۷۷ دو سمینار در تهران و لندن با عنوان طرحهای بیع متقابل ایران در زمینه نفت و گاز برگزار شد و از شرکتهای خارجی دعوت به عمل آمد تا در مناقصه‌ها شرکت کنند. این سمینارها و ره‌آورد شرکتهای خارجی را میتوان از جمله پایه‌گذاران اینگونه قراردادها به حساب آورد.

۲۲. حوزه نفتی سیری A و B در سال ۱۳۷۷ شروع به تولید کرد و اکنون ۶۰۰۰۰ بشکه در روز نفت تولید می‌کند.

23. Total Fina Elf

24. Gasperum

25. Petronas

۲۶. چالشهای توسعه در صنعت نفت ایران، گزیده مقالات مطبوعات (آبان ۷۸ تا مرداد ۷۹)، تهران، نشر کویر،

چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱.



«انی»<sup>۲۷</sup> و پتروپارس ایران به امضا رسید. دوران اجرای عملیات طرح ۵ سال و مدت بازپرداخت سرمایه ۷ سال از محل فروش میعانات گازی و گاز مایع تولیدی همین میدان انجام گرفته است.<sup>۲۸</sup>

چهارمین قرارداد بیع متقابل، قرارداد توسعه مراحل ۶ و ۷ و ۸ حوزه گازی پارس جنوبی است که در مرداد ۱۳۷۹ فیما بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت پتروپارس بسته شد. علاوه بر این چهار قرارداد عمده، قراردادهای دیگری نیز در قالب بیع متقابل، در خصوص حوزه‌های نفتی درود، بلال، سروش، نوروز، نصرت و فرزام و میدانهای نفتی و گازی سلمان و همچنین حوزه گازی شیرین و تابناک منعقد شده‌اند که همگی در حال اجرا می‌باشند.<sup>۲۹</sup> قراردادهای بیع متقابل از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۸۰ دستخوش تغییر و تحولات چندانی نبوده است. در سال ۱۳۸۰، ما شاهد انعقاد یکی از بزرگترین قراردادهای نفتی در قالب فرمول جدید قرارداد بیع متقابل برای توسعه میدان دارخوین هستیم که با شرکت نفتی ایتالیایی اجیب که به «انی» تغییر نام داده منعقد گردیده است. سرمایه‌گذاری اولیه شرکت ۵۴۸ میلیون دلار برآورد شده که با محاسبه هزینه‌ها و ریسک و بهره‌برداری در پایان، ایران متعهد است مبلغی بالغ بر ۹۵۰ میلیون دلار بازپرداخت نماید.<sup>۳۰</sup>

در چند سال اخیر، با بروز بحران هسته‌ای کشور و صدور قطعنامه‌های تحریم از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد و اعمال سیاستهای تحریمی برخی از کشورهای اتحادیه اروپا، ما شاهد نوعی توقف نسبی در انعقاد اینگونه قراردادها هستیم. با وجود این، در ماههای اخیر با بروز تحولات مثبتی در زمینه برنامه‌های هسته‌ای ایران، شرکتهای بزرگ نفتی کشورهای جنوب شرقی آسیا، رویکرد تازه‌ای را در مورد سرمایه‌گذاری در قلمرو نفت و گاز کشورمان به منصفه ظهور رسانده‌اند. از جمله می‌توان به دو مورد زیر اشاره نمود:

در آذرماه سال ۱۳۸۶، شرکت چینی سینوپک<sup>۳۱</sup> با ایران قرارداد سرمایه‌گذاری اولیه ۲ میلیارد دلاری را برای توسعه میدان بزرگ نفتی «یادآوران» ایران انعقاد نمود. هزینه تأمین

27. Eni

۲۸. همان.

۲۹. اسدالله صحرانورد، پیشین، ص ۴۲.

۳۰. همان.

31. Sinopek

مالی پروژه پس از ارائه پیشنهادها در مناقصه معلوم می‌شود.<sup>۳۲</sup>

حسب اعلام وزارت نفت، حجم ذخائر نفت در میدان «یادآوران» طبق برآوردهای ایران، حدود ۱۸ میلیارد و ۳۰۰ میلیون بشکه است و حجم ذخائر گاز این میدان نیز ۱۲ تریلیون و ۵۰۰ میلیارد فوت مکعب برآورد شده که ۲ تریلیون و ۷۰۰ میلیارد آن قابل استحصال است.<sup>۳۳</sup>

توافق اولیه در مورد قرارداد تولید نفت از میدان «یادآوران» در جنوب غربی ایران به سال ۲۰۰۴ برمی‌گردد. این میدان نفتی در مدت هفت سال آینده در دو فاز روزانه ۱۸۵ هزار بشکه نفت تولید خواهد کرد.<sup>۳۴</sup>

در توافق مذکور، چنین پیش‌بینی شده بود که چین سالانه ۱۰ میلیون تن ال.ان.جی.<sup>۳۵</sup> (گاز مایع طبیعی) از ایران به مدت ۲۵ سال خریداری خواهد کرد. معذک شرکت چینی سینوپک اعلام کرد که خرید ال.ان.جی. در قرارداد نهایی گنجانده نشده، هر چند این موضوع در آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت.<sup>۳۶</sup>

در دی‌ماه سال ۱۳۸۶، حسب اعلام مقامات وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران یکی از بزرگترین قراردادهای بیع متقابل تاریخ صنعت نفت کشور به امضا رسید. بر اساس یک تفاهم‌نامه، میدانهای گازی «گلشن» و «فردوس» با سرمایه‌گذاری ۶ میلیارد دلاری توسعه می‌یابد. قرارداد مذکور بین شرکت نفتی مالزیایی اس.ک.اس. با اجرای طرح توسعه این میدان، تولید را در مدت ۵ سال و نیم عملیاتی کرده و آن را به شرکت ملی نفت ایران تحویل می‌دهد. ارزش میدان گازی یاد شده، بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار برآورد شده است. امضای قرارداد تولید ال.ان.جی.، شیرین‌سازی گاز و عملیات انتقال به آینده نزدیک موکول شده است.

لازم به یادآوریست که پیرو تشدید بحران هسته‌ای کشور، در ماههای اخیر، برخی از شرکتهای سرمایه‌گذاری، پروژههای خود را به حالت تعلیق درآورده‌اند. اکنون با ذکر پیشینه مختصر قراردادهای بیع متقابل نفتی، جا دارد به پاره‌ای از اهم

۳۲. گزارش شانا به نقل از خبرگزاری رویتر مورخ ۲۰ آذر ۱۳۸۶.

۳۳. روزنامه همشهری شماره ۴۴۵۲ مورخ ۱۶ دی ۱۳۸۶، ص اول.

34. [www.bloomberg.com/apps/news](http://www.bloomberg.com/apps/news) dated 12.25.2007

35. Liquefied Natural Gas (LNG)

۳۶. روزنامه همشهری، پیشین.

نارسایی‌های آن پرداخته شود.

### بخش دوم: نارسایی‌های قراردادهای بیع متقابل

این مقاله قصد ورود به محتویات قراردادهای بیع متقابل نفتی و تجزیه و تحلیل مواد و ماهیت حقوقی آنها را ندارد و شرح و بسط مزایای اینگونه قراردادها نیز از موضوع این مقاله خارج است. از اینرو، این مقاله صرفاً این هدف را دنبال می‌کند تا اهم نارسایی‌های آنها را به اختصار، مورد نقد و بررسی قرار داده و در صورت امکان راهی برای بهینه‌سازی آنها باز نماید.

واقع مطلب این است که قراردادهای بیع متقابل، هم از دیدگاه کارشناسان داخلی و هم از نظر شرکتهای نفتی خارجی، طی عمر چندین ساله خود، نارسایی‌های را به منصفه ظهور رسانده‌اند. اگر بخواهیم برای انواع نارسایی‌ها، سرفصلهای کلی بیابیم، شاید بتوان آنها را تحت دو عنوان کلی نارسایی‌های طرح جامع توسعه<sup>۳۷</sup> و نارسایی‌های حقوقی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### الف - نارسایی‌های طرح جامع توسعه

طرح جامع توسعه که بر اساس «تعاریف و اصطلاحات» قراردادهای بیع متقابل، جزئیات پروژه به طور نسبتاً دقیق در آن ذکر می‌شود، عبارتست از طرحهای زمان‌بندی شده شامل موارد لرزه‌نگاری، طرح توسعه و مدیریت منابع، برنامه احداث سکوها، خطوط لوله، ساختمان و تأسیسات و میزان تولید، برآورد هزینه‌ها که به عنوان یکی از مهمترین ضوابط قراردادها به حساب می‌آید.<sup>۳۸</sup>

طبق برنامه مندرج در طرح جامع، هزینه‌های سرمایه‌ای که جهت انجام عملیات توسعه صرف می‌شود، باید به مقدار تعیین شده در طرح مزبور باشد. طرح جامع، تحت نظر کمیته مدیریت مشترک<sup>۳۹</sup> اداره می‌شود.

طرح جامع، هم از سوی متولیان صنعت نفت و گاز کشور و هم از طرف کارشناسان

37. Master Development Plan (MDP)

۳۸. بند ۱-۱۴ از نمونه‌ای از قراردادهای بیع متقابل.

39. Joint Management Committee (JMC)

شرکتهای خارجی، همواره با انتقادات و نارسایی‌هایی روبه‌رو بوده و از استقبال آنها از قراردادهای بیع متقابل کاسته است. اهم این نارسایی‌ها عبارتند از:

### ۱. کوتاه بودن مدت قراردادها

پروژه‌های بزرگ نفتی و گازی شامل مراحل مختلف شناسایی، اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری، از جمله پروژه‌های سرمایه‌گذاری بلندمدتی است که بازدهی بهینه آنها به زمان نسبتاً درازی نیاز دارد. از نظر شرکتهای نفتی خارجی اینگونه قراردادها، به لحاظ سرمایه‌گذاری، بسیار کوتاه‌مدت به حساب می‌آیند و این امر، تطبیق منافع پیمانکار و شرکت ملی نفت را بویژه در حوزه‌های نفتی و گازی موجود در خشکی دشوار می‌سازد. زیرا توسعه میدانهای نفتی در خشکی برعکس میدانهای نفتی در دریا، فاز به فاز یا مرحله به مرحله انجام می‌پذیرد و اطلاعات و جزئیات توسعه مربوط به مراحل بعدی قبل از انجام مراحل قبلی به آسانی روشن نمی‌شود.<sup>۴۰</sup>

کوتاه بودن مدت پروژه‌ها، بعضاً به نتایجی منجر می‌شود که به دلایل زیر مطلوب نیست:

#### ۱-۱. نبود انگیزه لازم و کافی

کوتاه بودن مدت پروژه‌ها، از یک سو انگیزه لازم و کافی را برای پیمانکار سرمایه‌گذار خارجی، به منظور افزایش میزان بازیافت، به نفع خود و شرکت ملی نفت فراهم نمی‌سازد و از سوی دیگر، پیمانکار به‌عنوان یک مجری صرف و ارائه‌کننده خدمات، انگیزه کافی را برای فعالیتهایی بویژه عملیات اکتشافی در خصوص مخازن اضافی ندارد.<sup>۴۱</sup>

#### ۱-۲. مشکل بهینه‌سازی منابع حوزه‌های نفتی

نظر به اینکه شرکت نفتی خارجی، هیچگونه مشارکت و مالکیتی بر منابع و تولید حاصل از آن ندارد و با راه‌اندازی و تحویل پروژه به شرکت ملی نفت، دیگر هیچگونه نقشی در

۴۰. اسدالله صحرانورد، پیشین، ص ۱۶۳.

۴۱. همان.

میدان مورد نظر ایفا نمی‌کند، از اینرو، علاقه چندانی به امر بهینه‌سازی منابع که نیاز به سرمایه‌گذاری بیشتر و در بلندمدت است از خود نشان نخواهد داد.<sup>۴۲</sup>

## ۲. نارسایی‌های فنی و تولیدی

نارسایی فنی - تولیدی اینگونه طرحها را، شاید بتوان به پنج عامل نسبت داد: کمبود انعطاف، غیرصیانتی بودن تولید، عدم انتقال فناوری، نبود موازنه مالی و ضعف مدیریتی و علمی - پژوهشی.

### ۲-۱. کمبود انعطاف

قراردادهای بیع متقابل، به شکل کنونی و با ساختار نسبتاً سخت و پیچیده آنها، عملاً در حوزه‌های کشف شده آن‌هم فقط جهت عملیات توسعه و استخراج یک فاز مشخص از یک حوزه معین به کار می‌روند و تجانس و همخوانی چندانی با قراردادهای اکتشاف و بویژه عملیات توسعه چند فازی یا مرحله به مرحله ندارند. این امر نیز ناشی از کوتاه‌مدت بودن این قراردادهاست و قابلیت انعطاف آنها را با شرایط توسعه فاز به فاز که مستلزم اطلاعات جامع و آگاهی از جزئیات عملیاتی است که با انجام فاز قبلی به دست می‌آید، کاهش می‌دهد و پروژه را پس از پایان دوره کوتاه عملیات، در اختیار شرکت نفت قرار می‌دهد. کمبود انعطاف یکی از بزرگترین مشکلات و نارسایی‌های اینگونه طرحها به حساب می‌آید<sup>۴۳</sup> و موجب طرح این ادعا شده که اکثر شرکتهای خارجی، از رهگذر کمبود و یا فقدان انعطاف متحمل ضرر می‌شوند.

بر اساس استانداردهای بین‌المللی صنعت نفت در توسعه مخازن، طراحی برنامه تولید و ایجاد تأسیسات حفاری و اکتشاف با هزینه‌های هنگفت متعلق به آنها، امکان برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت وجود ندارد و در نتیجه هر نوع برنامه‌ریزی، باید متناسب با وسعت و

۴۲. شایان ذکر است که موافقان قراردادهای بیع متقابل، کوتاه بودن مدت این قراردادها را از مزایای آن به حساب آورده، بر این نظرند که حضور کمتر و کوتاه‌تر شرکتهای خارجی موجب حفظ استقلال کشور و جلوگیری از سوء استفاده‌های احتمالی شرکتهای خارجی از نفت و گاز کشور می‌شود.

۴۳. گزارش همایش بررسی فنی - اقتصادی طرحهای بیع متقابل در میادین نفت و گاز، اهواز، مرداد ۱۳۸۰، ص ۲.

پیچیدگی مخازن و با عنایت به مراحل متعدد انجام پذیرد و به تدریج، با کسب اطمینان نسبی از حجم ذخائر و برنامه‌های تولیدی و توان بازدهی مخازن و رعایت جنبه‌های صیانتی و امکان بهینه‌سازی تولید فراهم گردد. نتیجه اینکه روند تدریجی طولانی مدت برنامه‌ریزی‌ها، با ساختار کنونی طرح جامع هماهنگی و سازگاری ندارد و نیازمند بازنگری است.<sup>۴۴</sup>

### ۲-۲. غیرصیانتی بودن تولید

غیرصیانتی بودن تولید، از نتایج کوتاه بودن مدت طرحها است. توضیح اینکه ۵ یا ۶ سال عمر متوسط قراردادهای بیع متقابل، به معنای پایان عمر پروژه نیست. پیمانکار خارجی در قالب طرح جامع، تعهدات خود را طی دوره مدت طرح انجام می‌دهد و تعهد و مسئولیتی نسبت به دوره طولانی عمر پروژه پس از پایان طرح ندارد و بدیهی است میزان تولید دوره طرح بر میزان تولید دوره طولانی‌تر پس از قرارداد تأثیرگذار است.

البته در قراردادهای جدید بیع متقابل و طرح جامع توسعه مربوطه برای افزایش تولید از سقف مقرر، پاداشی برای پیمانکار خارجی منظور شده ولی پیمانکاران، غالباً به گونه‌ای برنامه تولیدی خود را طراحی می‌کنند که در دوره کوتاه‌مدت طرح (بویژه دوره استهلاک سرمایه) حداکثر سودآوری را از جهت میزان تولید داشته باشند. ولی این خطر همواره وجود دارد که هرگاه پس از بازپرداخت سرمایه پیمانکار و اتمام دوره قرارداد، روشن شود که برنامه تولیدی و فناوری و تأسیسات مورد استفاده از معیارهای بهینه‌سازی و صیانت تولید، برخوردار نبوده و نتیجتاً افت تولید را به همراه داشته است، مسئولیتی متوجه پیمانکار نخواهد بود.<sup>۴۵</sup>

### ۲-۳. عدم انتقال فناوری

اکنون سالهاست هم سازمان ملل متحد از طریق سازمانها و کمیسیونهای تخصصی خود، و هم دولتها تلاش دارند تا انتقال فناوری اطلاعات را به کشورهای در حال توسعه تسهیل

۴۴. میزگرد بررسی اقتصادی قراردادهای نفتی، ۸۱-۱۳۸۰، دفتر مطالعات دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه

طباطبائی، ص ۱۴۶ به بعد؛ اسدالله صحرانورد، پیشین، ص ۱۶۶ به بعد.

۴۵. گزارش همایش اهواز، ص ۳.

نموده و موجبات توسعه پایدار را در این کشورها فراهم آورند. امروزه در تمامی کشورها اعم از پیشرفته و یا در حال پیشرفت، انتقال فناوری به صورت امری رایج درآمده، قیدی از قیود قراردادهای در زمینه‌های مختلف اعم از صنعت، معدن، کشاورزی و خدمات تشکیل می‌دهد. فناوری اطلاعات به کشورها این امکان را می‌دهد تا با تکنیک و فن رشته مربوطه آشنا شده، خود توان تولید را کسب و خودکفائی خویش را تأمین نمایند.

این امر، بویژه در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی که پیچیدگی‌های خاص و فنون و شیوه‌ها و پروسه‌های پیشرفته‌ای دارد از اهمیتی دوچندان برخوردار است. فناوری اجازه می‌دهد، تا از یک‌سواز افت تولید در مخازن موجود جلوگیری شود و هم به شناسایی، اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از حوزه‌های جدید نفت و گاز کمک کند. کشور ما ایران، از این فناوری برخوردار نیست و چاره‌ای جز تلاش برای کسب آن ندارد. از اینرو در تمامی قراردادهای بیع متقابل، ماده یا موادی به موضوع انتقال فناوری اختصاص دارد و پیمانکاران خارجی متعهد می‌شوند تا در طی دوره قراردادهایشان، موجبات انتقال فناوری به کشور را فراهم آورند.

از تاریخ صنعت نفت کشورمان اکنون بیش از صد سال می‌گذرد ولی ایران هنوز توفیق دستیابی به فناوری روز را نیافته است و همچنان نیازمند آن است. از تاریخ ورود قراردادهای بیع متقابل به صحنه تجارت و صنعت نفت ایران، فناوری چندانی به این صنعت وارد نشده است. این امر معلول علل و عوامل گوناگونی می‌تواند باشد که به برخی از اهم آنها در اینجا اشاره می‌شود:

اولاً، انتقال فناوری اطلاعات در زمینه نفت و گاز نیاز به سرمایه‌گذاری بلندمدت دارد و به‌کارگیری مهارت‌های مدیریتی مطلوب و تأسیس مؤسسات آموزشی و پژوهشی تخصصی را می‌طلبد (از این موضوع در بخش جداگانه‌ای سخن به میان خواهد آمد).

ثانیاً، طرحهای جامع توسعه کوتاه‌مدت، امکان انتقال کافی چنین فناوری اطلاعات را فراهم نمی‌سازد و آنچه انتقال می‌یابد، به زعم برخی از کارشناسان ایرانی صنعت نفت، فناوری پیشرفته و به روز نیست.

ثالثاً، شرکتهای خارجی خود تمایل چندانی به انتقال فناوری اطلاعات روز خود که بزرگترین سرمایه‌های مادی و فکری آنها را تشکیل می‌دهد، ندارند.

حقیقت مطلب اینست که دسترسی به فناوری پیشرفته، در صنعت نفت و گاز، برای

شرکتهای خارجی مستلزم صرف میلیاردها دلار هزینه بوده و هست و نباید توقع و انتظار داشت که یک شرکت خارجی فعال در حوزه‌های نفت و گاز ایران برای اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری و یا تبدیل گاز طبیعی به گاز مایع ال.ان.جی. در قبال یک قرارداد کوتاه‌مدت چند صد میلیون دلاری خود، این سرمایه‌های هنگفت را به ارزانی در اختیار طرف ایرانی خود قرار دهد.

رابعاً، آنچه از آن به‌عنوان «انتقال فناوری» در قراردادها یاد می‌شود، در بسیاری از موارد، انتقال آن به صورت کامل نیست بلکه منظور و امکان بهره‌مندی طرف ایرانی از آن با حفظ حقوق مالکیت مادی و فکری ناشی از آن برای شرکت خارجی است. واقع مطلب اینست که شرکتهای خارجی در بهره‌مندی و استفاده از فناوری و فناوری اطلاعات خود توسط طرف ایرانی نیز بعضاً اکراه و تردید دارند چون از رعایت حقوق مالکیت فکری ناشی از این بهره‌مندی اطمینان ندارند.

توضیح اینکه «فناوری» و فناوری اطلاعات، از جمله سرمایه‌های نوین و در زمره اموال و حقوق مالکیت‌های فکری یا معنوی شرکتهای خارجی به حساب می‌آید که در سطح جهانی از حمایت‌هایی برخوردار است. متأسفانه ایران، ابزار و مکانیسم‌های شناخته شده جهانی را جهت حمایت از اینگونه حقوق مالکیت‌های فکری در اختیار شرکتها قرار نمی‌دهد و امکان عدم سوء استفاده از این حقوق را تأمین نمی‌نماید.

ایران، در آذرماه ۱۳۸۰، پس از ۱۷۷ کشور، بالاخره به عضویت سازمان جهانی مالکیت فکری<sup>۴۶</sup> درآمد و گام بسیار مثبتی در راه شناسایی و گسترش حقوق مالکیت فکری برداشت ولی از میان ۲۲ کنوانسیون راجع به حمایت از حقوق مالکیت‌های فکری، ایران به استثنای دو کنوانسیون و پروتکل‌های مربوطه<sup>۴۷</sup>، هنوز هیچیک از این کنوانسیون‌های جهانی را نپذیرفته و در نتیجه تعهدی در قبال حمایت از اینگونه حقوق ندارد و موافقتنامه‌های دوجانبه و یا قراردادهای جداگانه ضمیمه قراردادهای بیع متقابل در خصوص تعهد به رعایت حقوق پدیدآورندگان اختراعات، نوآوری‌ها و سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای متعلقه،

46. World Intellectual Property Organization (WIPO)

۴۷. ایران، در رابطه با حمایت از حقوق مالکیت صنعتی شامل اختراعات و علائم و نامهای تجاری، در اسفند ۱۳۳۷ به کنوانسیون پاریس برای حمایت مالکیت صنعتی مورخ ۲۱ مارس ۱۸۸۳ با اصلاحات به‌عمل آمده در آن در استکهلم به سال ۱۹۶۷ و ۱۹۷۹ ملحق شده و در اردیبهشت ۱۳۸۲، موافقتنامه مادرید مصوب آوریل ۱۸۹۱ راجع به ثبت بین‌المللی علائم و پروتکل مربوط به آن مصوب ۱۹۸۹ را پذیرفته است.



وزنه و اعتبار مقررات کنوانسیونهای جهانی را ندارد.<sup>۴۸</sup> از همین رو، مواد و مقررات مربوط به «انتقال فناوری»، در قراردادهای بیع متقابل، از سوی هیچیک از طرفهای قراردادی جدی تلقی نمی‌شود و آنچه تعهد به انتقال آن می‌شود، از ارزش و اعتبار چندانی برخوردار نیست.

#### ۴-۲. نبود موازنه مالی

چنانکه می‌دانیم، ساختار حقوقی قراردادهای بیع متقابل، با توجه به نظام حقوقی حاکم بر صنعت نفت و گاز، به گونه‌ای طراحی شده که دولت، با حفظ حق حاکمیت و مالکیت خود بر منابع نفت و گاز، هیچگونه مالکیت یا مشارکتی را برای شرکت خارجی به رسمیت نمی‌شناسد. در این قراردادها، شرکت ملی نفت، با در دست داشتن مالکیت کامل مخازن و ذخایر، به عنوان «کارفرما» و شرکت خارجی به عنوان «پیمانکار» ایفای نقش می‌نمایند. در این عرصه، شرکت خارجی، در برابر کارمزد مشخص، عملیات توسعه میدانهای نفت و گاز را با هزینه خود و تأمین مالی پروژه انجام می‌دهد و هیچگونه حق مالکیتی بر نفت و گاز تولیدی ندارد و تنها در نتیجه قرارداد خرید و فروش، مالک بخشی از نفت و گاز تولیدی می‌شود.<sup>۴۹</sup>

چنین ساختاری، از نقطه نظر مالی، نتایجی را به بار آورده است. از جمله اینکه موازنه مالی و کفه سودآوری قراردادها را به نفع دولت بر هم می‌زند و از سوی دیگر، اصل «معامله منصفانه» را از نظر مالی مخدوش می‌سازد.<sup>۵۰</sup>

۴۸. قوانین و مقررات داخلی ایران در ارتباط با حقوق مالکیت ادبی و هنری، شامل: قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب دی‌ماه ۱۳۴۸ و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب دی‌ماه ۱۳۵۲ و قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب دی‌ماه ۱۳۷۹، از حقوق مالکیت فکری تولیدی در سطح داخلی حمایت به عمل می‌آورد ولی این حمایت شامل آثار پدیدآورندگان خارجی نمی‌شود.

۴۹. اسدالله صحرانورد، پیشین، صص ۱۷۰-۱۶۰.

۵۰. ماده ۷-۱ از اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، منتشر شده در: مؤسسه بین‌المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، بر اساس نسخه ویرایش شده سال ۲۰۰۴، ترجمه و تحقیق: بهروز اخلاقی و فرهاد امام، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، ویرایش دوم، ۱۳۸۵، صص ۲۴-۲۰.

از آنجا که شرکت خارجی، پس از تحویل پروژه به شرکت ملی نفت، کنترل خود را بر میدان مورد بهره‌برداری از دست می‌دهد، از اینرو بهره‌برداری بلندمدت در طی عمر طولانی میدان، به دست کارشناسان ایرانی سپرده می‌شود، بدیهی است، این مکانیسم در درازمدت به نفع کشور می‌باشد و سهم دولت از درآمدهای پروژه بسیار بالاتر از سایر اشکال قراردادی از قبیل قرارداد مشارکت است. گفته می‌شود که شرکت‌های خارجی غالباً از ساختار مالی طرح‌های جامع توسعه انتقاد می‌کنند و آنها را فاقد تعادل و موازنه مالی برای طرف‌های قرارداد می‌دانند. به عبارت دیگر، این ادعا مطرح است که در این قراردادها، شرکت ملی نفت ایران، سود به مراتب بیشتری به ضرر شرکت خارجی عاید خود می‌سازد. شرکت‌های خارجی بعضاً این موارد را از مصادیق دارا شدن غیرعادلانه<sup>۵۱</sup> شرکت ملی نفت ایران تلقی می‌کنند.

نکته دیگر، سنگینی کفه تعهدات شرکت‌های خارجی است. پائین بودن میزان تعهدات دولت، از دیدگاه کارشناسان داخلی از جمله امتیازات قراردادهای بیع متقابل است ولی این امر، از دیدگاه شرکت‌های خارجی مغایر «اصل حسن و معامله منصفانه» و به تعبیر دیگر از مصادیق «عسر و حرج» و عدم «تعادل و توازن» در حقوق و تعهدات قراردادی به حساب می‌آید.<sup>۵۲</sup> توضیح اینکه، در طرح‌های جامع توسعه، تعهداتی که شرکت ملی نفت عهده‌دار می‌شود، تناسبی با تعهدات سنگین شرکت پیمانکار خارجی ندارد، زیرا مهمترین بخش از تعهدات قراردادی یعنی تأمین مالی پروژه (فاینانس<sup>۵۳</sup>) را شرکت خارجی با اعتبار و ریسک خود انجام می‌دهد در حالیکه نمی‌توان نسبت به موفقیت کامل پروژه اطمینان حاصل نمود. به بیان دیگر، تردیدها و مجهولات بر سر راه پروژه‌ها، خطر احتمالات موجود را افزایش می‌دهد و هرگاه، به دلیلی ولو ناشی از قوه قاهره یا فورس مازور، پیمانکار خارجی نتواند پروژه را تکمیل نماید، هزینه‌های انجام شده به عهده او خواهد بود. قراردادهای جدید بیع متقابل نیز متضمن مقرراتی است از جمله اینکه چنانچه در زمان بازپرداخت سرمایه، تولید به عللی متوقف شود، ریسک ناشی از آن بر عهده پیمانکار

51. Unjust Enrichment

۵۲. اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، پیشین، مواد ۷-۱ و ۲-۶، وزیر جدید نفت اخیراً در مصاحبه‌ای

درباره قرارداد بیع متقابل با شرکت چینی سینوپک، یادآور انتقادات شرکت‌های خارجی از اینگونه قراردادها

شده است. گزارش شانا، پیشین.

53. Financing

خواهد بود و احتمالاً جریمه نیز در برخواهد داشت. بر این اساس، شرکت ملی نفت یا دولت، بازپرداخت سرمایه پیمانکار خارجی را تضمین نمی‌کند بلکه صرفاً متعهد است در صورتیکه عملیات حوزه نفتی مورد نظر به نتیجه رسید و تولید تجاری آغاز شد، بازپرداخت سرمایه و سود و پاداش پیمانکار از محل درآمد ناشی از همان پروژه را تأمین نماید.<sup>۵۴</sup>

و بالاخره، برخی ثابت بودن نرخ بازگشت سرمایه را در اینگونه قراردادها از مصادیق غیرمنصفانه بودن و عدم تعادل و توازن مالی آنها به حساب آورده‌اند. به عقیده این دسته از کارشناسان، چون از یک طرف، نرخ بازده هزینه‌های پیمانکار و سود و پاداش او از قبل بر اساس قیمت مورد توافق در خصوص هر بشکه نفت به طور ثابت، مشخص شده است و از طرف دیگر، به هنگام بازپرداخت هر یک از اقساط مشخص شده، تحویل نفت یا گاز یا میعانات گازی، بر اساس قیمت روزانه نفت صورت می‌پذیرد، از اینرو در صورت افزایش قیمت روزانه نفت، پیمانکار نه فقط همان میزان ثابت قبلی را باید تحویل بگیرد و از افزایش قیمت سودی نبرد، بلکه برعکس با افزایش قیمت نفت، محصول کمتری نیز تحویل او خواهد شد. شرکتهای خارجی این روش مالی را مناسب اینگونه قراردادها ندانسته، آن را منصفانه - عادلانه نمی‌بینند.<sup>۵۵</sup>

## ۵-۲. ضعف مدیریتی و علمی - پژوهشی

ضعف مدیریتی و علمی - پژوهشی در کشور و به تعبیری هر دو، از جمله موضوعاتی است که هم کارشناسان و صاحب‌نظران داخلی و هم خارجی دست‌اندرکار صنعت نفت و گاز به آن اذعان دارند.<sup>۵۶</sup> کشور ما ایران، پس از کسب یکصد سال تجربه در قلمرو صنعت نفت، هنوز به مدیریتی کارآمد دست نیافته از اینرو همچنان، به دنبال فناوری اطلاعات، نیازمند نیروی انسانی قدرتمند، کاردان و متخصص در زمینه‌های مختلف است و تا زمانی که امکان تأمین آن را در داخل کشور نداشته باشد، ناگزیر از توسل به کارشناسان خبره خارجی بوده و خواهد بود. البته طی صد سال اخیر، کشور گام‌های بزرگ و مثبتی را در

۵۴. کالبدشکافی سرمایه‌گذاری صنعت نفت (بیع متقابل)، گروه نویسندگان، تهران، نشر کویر، چاپ اول.

۱۳۷۹، صص ۲۶-۲۱۵؛ اسدالله صحرانورد، پیشین، صص ۱۷۲-۱۷۰.

۵۵. چالشهای توسعه در صنعت نفت ایران، پیشین، صص ۱۷۲-۱۷۰.

۵۶. همان.

زمینه تربیت نیروی انسانی و مدیریت کارآمد برداشته و توفیقات بزرگی را به دست آورده است ولی نیاز به سرمایه‌گذاری، بویژه سرمایه‌گذاری کلان در این زمینه همچنان احساس می‌شود. ایران، اگر سرمایه‌هایی را که پس از انقلاب اسلامی ایران، صرف توسعه برخی مراکز آموزشی - پژوهشی و برنامه‌های دیگر کرده است، به نسبت اهمیت موضوعات، صرف صنعت نفت و گاز و پتروشیمی و رفع مشکل عمده «گسل مدیریتی» می‌کرد، قدر مسلم اینکه امروزه کشور ما در موقعیت بهتری نسبت به برخی دیگر از کشورهای صادرکننده نفت در جهان قرار می‌گرفت.

نگارنده قصد مقایسه ایران را با ژاپن ندارد. اکنون سالهاست این مقایسه بی‌وجه جلوه می‌کند. مقایسه ایران با کره جنوبی و چین و مالزی نیز امروزه کاربرد خود را از دست داده است. مقایسه با این کشورها، از دیدگاه نفتی، قیاس مع‌الفارق است. مقایسه امروزه در عرصه عمومی، غالباً با امیرنشینهای امارات متحده عربی، عمان و قطر است. نگارنده، مایل نیست ایران را با امارات متحده عربی و قطر که هر یک به تنهایی کمتر از یک میلیون تبعه دارد مقایسه نماید. به نظر نگارنده، کشور عربستان سعودی، بنا به دلایل و اشتراکاتی می‌تواند، از منظر صنعت نفت و گاز، معیار مقایسه قابل قبولی باشد. «روایت شمس اردکانی از اجلاس ریاض» پرده روشن و گویایی را، از این مقایسه به نمایش می‌گذارد.<sup>۵۷</sup>

روایت شمس اردکانی کارشناس با تجربه اقتصاد انرژی و طراح خط لوله صلح کشور ما، از اجلاس ریاض، پیامهای پندآموزی برای مدیریت صنعت نفت کشور ما به همراه دارد. نامبرده گزارش می‌کند که:

۵۷. اجلاس سران کشورهای عضو سازمان صادرکنندگان نفت (اوپک) طی روزهای ۲۶ و ۲۷ آبان سال ۱۳۸۶ در ریاض برگزار شد. کشور میزبان، برای دستیابی به نظرات فرهیختگان و پیشینه‌داران در بحثهای مربوط به اوپک، یک سمپوزیوم فکری برگزار کرد. در این سمپوزیوم، متفکرین (قادةالفکر Opinion Leaders)، نویسندگان، کارشناسان و دبیران کل سابق اوپک دعوت شده بودند و تقریباً به تعداد مساوی از استادان و اصحاب فکر سعودی هم مشارکت داشتند. در ابتدای همایش، برنامه بازدید از دانشگاههای بزرگ سعودی و مؤسسات فناوری و مراکز عمده تولید نفت و گاز و پتروشیمی برگزار شد و در آغاز از شهرهای سه قلوی دمام، خبر و ظهران دیدن به عمل آمد. در بازدید از منطقه جدّه، دانشگاه تکنولوژی در حال تأسیس ملک عبدالله نیز از مهمانان دعوت به عمل آورد و برنامه‌های آموزشی - پژوهشی خود را ارائه نمود، علی شمس اردکانی، «امریکا نباید شاکی باشد»، روایت شمس اردکانی از اجلاس ریاض، هفته‌نامه شهروند امروز، سال دوم، شماره ۲۶، آذر ۱۳۸۶، ص ۳۳.

«سازمان تولید نفت و گاز در مجموعه آرامکو - سعودی تولید بهینه از بزرگترین مخزن خام دنیا، با نام قواره در استان شرقی عربستان، در محور دمام - ظهران قابل توجه ویژه است. دولت سعودی با سعودی کردن تدریجی شرکت آرامکو، تولید خود را از ۶ میلیون بشکه در روز به ۹/۵ میلیون و ظرفیت تولید را از روزانه ۸ میلیون بشکه به ۱۱/۲ رسانده و در صدد است این ظرفیت را تا ۱۲/۵ میلیون بشکه برساند...»<sup>۵۸</sup>

این در حالی است که مقامات نفتی کشور ما اعلام داشته‌اند که ایران تا سال ۱۳۸۹، قادر نخواهد بود حتی میزان تولید ۴ میلیون بشکه در روز خود را تأمین نماید.<sup>۵۹</sup> شمس اردکانی در دنباله گزارش خود می‌افزاید:

«... سعودی‌ها بویژه با نشان دادن مجتمع تولیدی خود در میدان شیبه که در دل ربع‌الخالی (صحرای عظیم شنهای روان) احداث کرده‌اند، موفقیت بومی کردن آرامکو را نشان داده‌اند. تولید نفت خام بسیار سبک و شیرین از این میدان فعلاً به پانصد هزار بشکه در روز رسیده است که برنامه افزایش آن تا میزان ثابت ۷۵۰ هزار بشکه در روز در دست اجراست...»<sup>۶۰</sup>

و این در حالی است که به گفته یک کارشناس صنعت نفت، به دلیل سرمایه‌گذاری ناکافی، ۲۰۰ هزار بشکه از ظرفیت روزانه تولید نفت ایران کاهش یافته است.<sup>۶۱</sup> محمدهادی نژادحسینیان، معاون سابق وزیر نفت ما در امور بین‌الملل، بر این باور است که،

«بعد از پیروزی انقلاب، متأسفانه ظرفیت تولید نفت کشور به تدریج کاهش یافته و از حدود ۶ میلیون بشکه به حدود ۴ میلیون رسیده است. همه وزیران نفت بعد از انقلاب نیز همیشه حفظ ظرفیت تولید را در اولویت برنامه‌های خود اعلام کرده‌اند ولی وضعیت سال به سال بدتر شده است.»<sup>۶۲</sup>

۵۸. علی شمس اردکانی، پیشین، ص ۳۳.

۵۹. احسان شادی، «ضرورت بازسازی صنعت نفت»، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۱۱۵۰ مورخ ۸۵/۱۰/۲۱ ص ۳.

۶۰. علی شمس اردکانی، پیشین، ص ۳۲.

۶۱. احسان شادی، پیشین، ص ۲.

۶۲. علی شمس اردکانی، پیشین، ص ۳۳.

شمس اردکانی، در ارتباط با صنایع تبدیلی نفت و گاز به پتروشیمی می‌گوید:

«شرکت دولتی ساییک عربستان با ایجاد دو مجتمع عظیم یکی در ساحل خلیج فارس به نام جبیل و دیگری در ساحل دریای سرخ به نام ینبع توانسته است تقریباً با تمام شرکت‌های صاحب‌نام در نفت و گاز و پتروشیمی و دارندگان فناوری مشارکت عظیم ایجاد کند و از این رهگذر انباشت سرمایه‌های عظیم خودی و بیگانه را در عربستان موجب شود. این انباشت سرمایه و مشارکت، درجه امنیت این نوع صنایع را در این کشور افزایش داده است. ایجاد این مجتمعها به همراه شرکت نفت مادر یعنی سعودی - آرامکو موجب جلب نیروهای حرفه‌ای و کارشناسی سعودی و رشد کمی و کیفی آنها در کنار کارشناسان خارجی این صنایع می‌شود. از تعداد کارشناسان خارجی که در این مجتمعها کار می‌کنند، هرساله به تدریج کاسته می‌شود و سعودی‌ها جایگزین آنها می‌شوند...»<sup>۶۳</sup>

در کشور ما ایران، گزارشها حکایت از این دارد که با توجه به اینکه ایجاد هر بشکه ظرفیت جدید تولید، نیازمند ۷ هزار دلار سرمایه‌گذاری است، برای رسیدن به سطح تولیدی ۵ میلیون بشکه در روز تا سال ۱۳۸۹، سالانه باید ۱۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرد. در صورتی که درآمد صادرات نفت ایران، به‌طور متوسط در ۵ سال آینده ۵۴ میلیارد دلار فرض شود، ضروری خواهد بود که ۳۰٪ از این درآمد به سرمایه‌گذاری اختصاص یابد و چنانچه این میزان درآمد و سود حاصل از آن، به اقتصاد ایران تزریق نشود، شرایط و روزگار اقتصاد و سیاست ایران سخت خواهد شد و در این شرایط و وضعیت است که باید صنعت نفت را مراقبت کرد و اجازه نداد به آن آسیب برسد.<sup>۶۴</sup>

در رابطه با جنبه‌های بهینه‌سازی مدیریت فنی، گزارش شمس اردکانی، یک الگوی موفق را ارائه می‌دهد:

«... در مرکز عظیم کنترل آرامکو در طهران که در نوع خود در جهان بی‌نظیر است، اطلاعات از زمین‌شناسی ذخائر گرفته، تولید چاهها، سیر در لوله‌ها، باراندازهای تولید، پالایشگاهها و پتروشیمی‌ها، تعمیرات و نگهداری‌ها، حرکت کشتی‌ها روی دریاها، بارگیری تخلیه کشتی‌ها در مبدأ و مقصد، داده‌ها هر پانزده ثانیه یکبار وارد می‌شود و

۶۳. علی شمس اردکانی، پیشین، ص ۳۳.

۶۴. احسان شادی، پیشین، ص ۳.

ستانده‌ها بر این اساس در اختیار مدیران قرار می‌گیرد. این مرکز، روانی و عمل بهینه را برای بزرگترین تولید کننده نفت جهان، سومین تولید کننده گاز و دومین تولید کننده مواد پتروشیمی ممکن می‌سازد...»<sup>۶۵</sup>

و این در حالی است که به گزارش اداره پژوهش و توسعه شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب که برای چهارمین سال متوالی به‌عنوان واحد برتر تحقیقات و پژوهش ایران برگزیده شده است، تاکنون از ۱۲۸ پروژه تحقیقاتی به ارزش ۷۸ میلیارد ریال، ۳۲ پروژه در مرحله اجرا و ۶۱ پروژه در مرحله دریافت پیشنهاد و داوری قرار دارد.<sup>۶۶</sup>

مهمترین بخش روایت شمس اردکانی، نشان دادن ظرفیت فنی و علمی دانشگاه‌های عمده سعودی در برابری آنها در آموزش و پژوهش با مؤسسات معتبر خارجی است. نامبرده گزارش می‌دهد که:

«... بودجه‌های شایسته و استادان و مدیرانی که در دانشگاه‌های خارج و بویژه امریکایی آموزش دیده‌اند، این امکان را برای توسعه تعلیمات عالی و پژوهش‌های کاربردی در عربستان بخوبی فراهم می‌کند. نظافت، رعایت سلسله مراتب علمی و اداری و ضمناً زیبایی و تمیزی و رونق مساجد در این دانشگاه‌ها قابل بررسی و پندآموزی است. نکته شایان توجه اهتمام استاد و دانشجو و کارمند به نماز اول وقت در این مجموعه‌هاست. تمیزی دستشویی‌ها که پابره‌نه می‌توان در آنها برای تجدید وضو تردد کرد شایان تقلید است...»<sup>۶۷</sup>

روایت کارشناس ارجمند ما، این مسأله را مطرح می‌سازد که ایران با ظرفیت بالقوه و بالفعل تولید سه میلیون و ۷۵۰ هزار بشکه در روز و درآمدی حدود ۵۴ میلیارد دلار در سال، چه میزانی را به بازسازی صنعت نفت و گاز و بهینه‌سازی ظرفیت مدیریتی و علمی - پژوهشی کشور اختصاص داده است؟

۶۵. علی شمس اردکانی، پیشین، ص ۳۳.

۶۶. این پروژه‌ها در زمینه مهندسی مخازن نفت و گاز، چگونگی بازیافت ذخایر میدانها، بهینه‌سازی حفاری و تکمیل چاهها، بهینه‌سازی کارایی تأسیسات بهره‌برداری نفت و گاز، توسعه فناوری‌های کاربردی تولید، تهیه نرم‌افزارهای نوین مدل‌سازی در بخش بالادستی صنعت نفت و مدیریت منابع انسانی است، گزارش شانا، پیشین.

۶۷. علی شمس اردکانی، پیشین، ص ۳۳.

به گفته یکی از کارشناسان ارشد صنعت نفت، هزینه مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت در هر سال حدود ۲۴ میلیارد دلار پیش‌بینی می‌شود. به گفته این کارشناس، مطابق بررسی‌های انجام شده طی دو تا سه سال اخیر، باید ۹۳ میلیارد دلار در بخش بالادستی صنعت نفت، ۱۷ میلیارد دلار در بخش پالایشی، ۱۲۷ میلیارد دلار در بخش بالادستی گاز طبیعی، ۱۳۱ میلیارد دلار در بخش پائین‌دستی گاز، ۵۰ میلیارد دلار در بخش پتروشیمی و ۴۱ میلیارد دلار برای بهینه‌سازی و جایگزینی حامل‌های انرژی سرمایه‌گذاری شود. به این منظور، علاوه بر ایجاد ساختار عظیمی برای تأمین این میزان سرمایه، باید توان مدیریتی برای جذب این منابع مالی و توان ساختاری، پیمانکاری مشاوره‌ای و مهندسی کافی برای مدیریت مصرف را ایجاد کنیم و برای تأمین این مبلغ، علاوه بر بازارهای مالی بین‌المللی، به فکر استفاده از قراردادهای بیع متقابل نیز باشیم.<sup>۶۸</sup>

## ب - نارسایی‌های حقوقی

قراردادهای بیع متقابل، از بدو ورود به صحنه حقوقی کشور در سال ۱۳۷۲، مباحثات و مناقشات حقوقی معتناهی را به همراه داشته است. هم حقوقدانان داخلی کشور ما و هم حقوقدانان و کارشناسان خارجی، انتقاداتی را از جهت انعقاد و نیز اجرا، به اینگونه قراردادها وارد ساخته‌اند. ورود به تفصیل به نارسایی‌های حقوقی این قراردادها، از حوصله این مقاله خارج است. از اینرو در اینجا، ضمن اشاره‌ای به جایگاه حقوقی اینگونه قراردادها، به برخی از اهم اینگونه موضوعات مرتبط، به نحو اختصار اشاره می‌شود:

### ۱. جایگاه حقوقی قراردادهای بیع متقابل در نظام حقوقی کشور

قراردادهای بیع متقابل، از بدو ظهور، یکی از موضوعات اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری

۶۸. محمدرضا مقدم، مسئول ستاد مرکزی اصل ۴۴ قانون اساسی در وزارت نفت، روزنامه کیهان، شماره ۱۸۸۳۴ مورخ ۸۶/۴/۵، ص ۴، اخبار اقتصادی. این کارشناس ارشد می‌افزاید که البته میزان سرمایه‌گذاری در سالهای مختلف برنامه متفاوت است، به گونه‌ای که باید در برنامه چهارم ۱۰۷ میلیارد دلار، در برنامه پنجم ۱۳۸ میلیارد دلار، در برنامه ششم ۱۱۵ میلیارد دلار و در برنامه هفتم ۱۰۹ میلیارد دلار جذب و سرمایه‌گذاری شود، به طوری که بر اساس برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله اقتصادی ایران، تا سال ۱۴۰۳، بدون احتساب ۳۰ درصد افزایش قیمت‌ها، باید ۴۷۱ میلیارد دلار در صنعت نفت و گاز سرمایه‌گذاری شود.



اسلامی ایران<sup>۶۹</sup> و در حال حاضر از چالش‌های اصل مذکور را تشکیل می‌دهد. همانگونه که ملاحظه می‌شود، وفق اصل یاد شده، کلیه معادن و صنایع بزرگ و مادر از جمله صنعت نفت و گاز کلاً و تماماً در حیطه قلمرو بخش دولتی است و بخش خصوصی سهم و دخالتی در آن ندارد. اصل ۴۴ از تاریخ تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بارها مورد نقد و بررسی قرار گرفته و همواره یکی از موانع بزرگ سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این صنعت به حساب آمده است<sup>۷۰</sup>. مشکلات نظری و عملی ناشی از گستردگی بخش دولتی و ممنوعیت سرمایه‌گذاری خارجی در این بخش، مجمع تشخیص مصلحت نظام را نهایتاً بر آن داشت تا در سال ۱۳۸۲ با طراحی «سیاست‌های کلی نظام» تفاسیری از حدود و ثغور بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی را ارائه کرده و آن را به تصویب مقام رهبری رسانده و متعاقباً لایحه مربوطه به آن تقدیم مجلس شورای اسلامی گردد.

اصل ۴۴ که جایگاه صنعت نفت و گاز را در حیطه حاکمیت بخش دولتی قرار داد، با قوانین و مقررات متفرقه دیگری، این جایگاه را بهتر و روشنتر تبیین می‌کند، از جمله قانون نفت مصوب مهر ماه ۱۳۶۶، در ماده ۲ خود تصریح دارد بر اینکه:

«منابع نفت کشور جزء انفال و ثروتهای عمومی است و طبق اصل ۴۵ قانون اساسی در اختیار حکومت اسلامی می‌باشد و کلیه تأسیسات و تجهیزات و دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی که در داخل و خارج کشور توسط وزارت نفت و شرکتهای تابعه

۶۹. اصل ۴۴ ق.ا.ج.ا.۱.۱. مقرر میدارد: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکتهای و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند».

۷۰. بهروز اخلاقی، «سخنی درباره آینده سرمایه‌گذاری در ایران، علل و موانع پیشرفت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴۷، ۱۳۷۹.

به عمل آمده و یا خواهد آمد، متعلق به ملت ایران و در اختیار حکومت اسلامی خواهد بود.

اعمال حق حاکمیت و یا مالکیت نسبت به منابع و تأسیسات نفتی متعلق به حکومت اسلامی است که بر اساس مقررات و اختیارات مصرح این قانون به عهده وزارت نفت می‌باشد که بر طبق جدول و برنامه‌های کلی کشور عمل نماید.»

و نیز ماده ۴ بند «الف» از قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب ۱۷ خرداد ۱۳۵۶، در ارتباط با اختیارات شرکت، از جمله مقرر می‌دارد که:

«تفحص و نقشه‌برداری و اکتشاف و استخراج و حمل و نقل و تصفیه نفت خام و گاز طبیعی و هیدروکربورهای طبیعی دیگر اعم از مایع و جامد (به استثناء زغال سنگ) و ساختن و عمل آوردن هر نوع فرآورده اصلی نفتی از قبیل گاز و گاز مایع و انواع مشتقات گاز و اقسام بنزین و اقسام نفت سفید و نفت گاز و نفتهای سوخت و قیر و آسفالت و هر نوع مواد نفتی که تولید نیرو نماید. همچنین هرگونه عملیات به منظور قابل عرضه کردن مواد مزبور و حمل و نقل و پخش و صدور و فروش آنها در داخل و خارج کشور. اشتغال به امور فوق‌الذکر در سراسر کشور و فلات قاره منحصراً به عهده شرکت می‌باشد مگر در مواردی که به موجب قوانین جداگانه مشارکت مؤسسات دیگر در بعضی از این امور تجویز شده و یا بشود و در این صورت شرکت نظارت کامل در حسن جریان امور مزبور به عمل خواهد آورد.»

اوج ظهور حاکمیت و مالکیت بر منابع نفت و گاز و تولیدات مربوطه را به لحاظ حقوقی می‌توان در قراردادهای خرید خدمت پیمانکاری قانون مصوب ۱۳۵۳ ملاحظه نمود.<sup>۷۱</sup>

بر اساس این قانون، انعقاد قراردادهای مشارکت در عملیات بالادستی نفت خام به کلی ممنوع اعلام گردید و نتیجتاً شرکت ملی نفت ایران متعهد شد در برابر خدماتی که پیمانکاران خارجی انجام می‌دادند، مقداری از نفت استحصالی توسط آنها را به ایشان بفروشد. این روش نمایانگر این امر بود که نفت تولید شده کلاً در حاکمیت و مالکیت شرکت ملی نفت ایران است و طرف خارجی فقط دستمزد یا حق‌الزحمه خود را بعد از

۷۱. محمدعلی موحد، «قراردادهای نفتی پس از درنگی بیست‌ساله»، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره

۱۶۳-۱۶۰، ۱۳۷۳، ص ۴۲۸ به بعد.

آغاز بهره‌برداری از میدان نفتی مورد نظر از محل تولیدات آن دریافت می‌کند.<sup>۷۲</sup> چنانکه ملاحظه می‌شود، جایگاه صنعت نفت و گاز در کشور، به موجب قوانین یاد شده، به گونه‌ای طراحی شده است که امکان هرگونه مالکیت و مشارکت شرکتهای خارجی سلب شده و در نتیجه مانع بزرگی برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی به حساب می‌آمده است. طراحی قراردادهای بیع متقابل یا فرمول بای‌بک<sup>۷۳</sup> در واقع و نفس‌الامر، به منظور رهایی از اینگونه تنگناها و موانع حقوقی و یافتن راهکاری بوده است که کشور و صنعت نفت و گاز آن را از رکود و بحران نجات دهد.

لازم به یادآوری است که قراردادهای بیع متقابل در برنامه‌های اول و دوم و سوم توسعه اقتصادی و قوانین بودجه سالیانه منظور و پس از تصویب مجلس و ایراداتی از ناحیه شورای محترم نگهبان، نهایتاً به تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است. با وجود این، لزوم و یا عدم لزوم تصویب آنها توسط مجلس شورای اسلامی همچنان ادامه دارد.

## ۲. لزوم یا عدم لزوم تصویب مجلس

قراردادهای بیع متقابل با عبور از مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام در مرحله انعقاد نیز با مشکلاتی روبه‌رو شده و نظرات مخالفان و موافقانی را دامن زده است.

توضیح اینکه با امضای اولین قراردادها با شرکتهای معظم خارجی توسط شرکت ملی نفت ایران، برخی از حقوقدانان و کارشناسان حقوقی این ادعا و ایراد را مطرح نمودند که امضای اینگونه قراردادها توسط دولت به‌عنوان قوه مجریه و شرکتهای خارجی، فاقد وجاهت حقوقی است و نیاز به تصویب مجلس شورای اسلامی ایران دارد. ایراد از آنجا ناشی گردید که مقررات قانون اساسی کشور و مقررات قانون نفت مصوب ۱۳۶۶، صدور مجوز برای انعقاد اینگونه قراردادها توسط دولت به حساب نمی‌آید.

از جمله دلایل اینکه قانون نفت مصوب نهم مهرماه ۱۳۶۶ در ماده ۵ خود تصریح دارد بر اینکه:

۷۲. قرارداد نفتی منعقد شده میان شرکت ملی نفت ایران، شرکت دولتی اراپ Erap فرانسه در سال ۱۳۴۵ از نمونه‌های بارز اینگونه قراردادها است.

«انعقاد قراردادهای مهم فیما بین وزارت نفت یا واحدهای عملیاتی نفتی با اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی و تشخیص موارد مهم تابع آئین‌نامه‌ای خواهد بود که با پیشنهاد وزارت نفت به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید و قراردادهای منعقد فیما بین وزارت نفت با دولتها طبق اصل ۷۷ قانون اساسی عملی می‌شود».

و قانون اساسی نیز در اصل ۷۷ خود مشعر بر این است که:

«عهدنامه‌ها، مقاوله‌ها، قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد».

بر اساس مواد فوق، برخی از استادان حقوق کشور، بر این عقیده بوده و هستند که «قراردادهای بزرگ نفتی بیع متقابل با شرکتهای خارجی مشمول عنوان قرارداد بین‌المللی مذکور در اصل ۷۷ قانون اساسی است و باید اصل قرارداد به تصویب مجلس برسد».<sup>۷۴</sup> این حقوقدانان برجسته کشور ما، نظر مشورتی شورای نگهبان را درباره عدم لزوم تصویب این قراردادها توسط مجلس<sup>۷۵</sup>، مغایر اصل نود و هشتم قانون اساسی دانسته آن را به‌عنوان یک نظریه تفسیری تلقی نکرده فاقد اعتبار الزام‌آور می‌دانند<sup>۷۶</sup> و بر این عقیده‌اند برای آنکه قراردادی، بین‌المللی به حساب آید، کافی است یک طرف آن خارجی و متضمن معامله سرمایه مهمی از کشور باشد. به عقیده این حقوقدانان، تصویب سقف بودجه‌ای این قراردادها در قانون بودجه هر سال توسط مجلس نیز به معنای مجاز بودن انعقاد اینگونه قراردادها با ضرایب میلیاردی نبوده و اخذ یک مجوز کلی (تصویب سقف کلی قراردادهای بیع متقابل ضمن قانون بودجه هر سال) نمی‌تواند مانع از تصویب قوه قانونگذاری باشد.<sup>۷۷</sup>

۷۴. سید محمود کاشانی، «ارزیابی قانون بودجه سال ۸۰»، روزنامه سیاست روز، مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۳، صص ۶ و

۷.

۷۵. شورای نگهبان در نظریه استفساری خود به تاریخ ۶۳/۸/۱۶ اظهار می‌دارد که: «قراردادهایی که یک طرف آن وزارتخانه یا مؤسسه یا شرکت دولتی و طرف دیگر قرارداد شرکت خصوصی می‌باشد، قرارداد بین‌المللی محسوب نمی‌شود و مشمول اصل ۷۷ قانون اساسی نمی‌باشد»، نظریه شماره ۴۰۰۹۰ مورخ ۶۳/۸/۱۶ شورای نگهبان، نک: مجموعه قوانین سال ۱۳۶۳، ص ۳۵۷.

۷۶. اصل ۹۸ قانون اساسی مقرر میدارد: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنها انجام می‌شود».

۷۷. سید محمود کاشانی، پیشین، صص ۶ و ۷.

برخی دیگر از صاحب‌نظران نیز به استناد اصول ۴۴ و ۷۷ و ۸۱<sup>۷۸</sup> قانون اساسی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی شرکت‌های نفتی خارجی را در قالب قراردادهای بیع متقابل بویژه در امور نفت و گاز منوط به تصویب مجلس شورای اسلامی دانسته‌اند.<sup>۷۹</sup>

و بالاخره حقوقدانان دیگری، با رویکرد و توجیه دیگری مدافع تصویب این قراردادها توسط مجلس می‌باشند. این دسته، با توجه به فلسفه وجودی اصل تصویب قراردادهای بین‌المللی و با عنایت به مفاد اصل ۱۳۹ قانون اساسی که صلح دعاوی و ارجاع آنها را به داوری در صورتی که طرف خارجی باشد، منوط به تصویب مجلس می‌داند، براین عقیده‌اند که اعمال اصل حاکمیت ملی و کنترل بر خزانه دولت از جمله اصولی هستند که در تصویب قراردادهای بین‌المللی مطمح نظر می‌باشند و عدم تصویب این قراردادها توسط مجلس، شرکت‌های نفتی چند ملیتی و به ظاهر خصوصی طرف معامله با شرکت ملی نفت را، در موضع سلطه و برتری قرار داده، به آنها اجازه می‌دهند تا به دور از چشم نمایندگان مردم، نیت و مقاصد خود را به راحتی به طرف ایرانی تحمیل نمایند.<sup>۸۰</sup>

نگارنده، منکر اهمیت روزافزون قراردادهای بیع متقابل در ایران نیست و در وضعیت کنونی در کشور تک‌محصولی ایران، آنها را از جمله قراردادهای مهمی می‌داند که درآمد کشور و کلیه امور مربوط به عمران و آبادانی آن به سرنوشت آنها گره خورده است، به تعبیر دیگری می‌توان گفت که ایران هر چه دارد از رهگذر نفت و گاز است. با وجود این، نگارنده با توجه به مقررات ماده ۵ قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ از یک‌سو، و مفاد اصل ۷۷ قانون اساسی و دو نظریه شورای نگهبان، انعقاد اینگونه قراردادها را در صلاحیت و حیطه قدرت وزارت نفت و قلمرو قوه مجریه و سازمانها و شرکت‌های تابعه دانسته لزومی به تصویب آنها توسط قوه مقننه نمی‌داند.<sup>۸۱</sup> مضافاً بر اینکه اینگونه قراردادها از مراحل

۷۸. اصل ۸۱ ق.ا.ج.ا. می‌گوید: «دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است».

۷۹. محمد خوش‌چهره، هفته‌نامه صبح صادق، مورخ ۱۳۸۰/۴/۳۰؛ محمد تقی‌زاده، «سرمایه‌گذاری خارجی یا حراج ثروت ملی»، روزنامه انتخاب، مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۱۰.

۸۰. سیدباقر میرعباسی، «بررسی قراردادهای بین‌المللی موضوع اصول ۷۷ و ۱۳۹ قانون اساسی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴۲، صص ۴۳-۴۵.

۸۱. نظریه شماره ۴۰۰۹ مورخ ۶۳/۳/۲، برای مطالعه بیشتر، نک: مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۶۲۰ مورخ ۶۲/۳/۲ ص ۳۳.

نخستین که با تفاهم‌نامه‌ای انجام می‌پذیرد تا مرحله نهایی انعقاد آن، با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر تشریفات اداری کشور، چنان مسیر طولانی پیچیده و پریچ‌وخمی را طی می‌کند که هم‌اکنون، در مقام مقایسه با کشورهای همسایه صادر کننده نفت اعتراضات عدیده‌ای را از ناحیه شرکتهای نفتی در پی داشته است.

### ۳. تغییرات پی‌درپی قوانین: عدم ثبات حقوقی

اگر از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی خارجی علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف در ایران، پرسش شود که از میان موانع عمده سرمایه‌گذاری کدامیک را مهمتر، پررنگ‌تر و کارسازتر می‌دانید، بدون مبالغه اکثر آنها گذشته از مشکلات سیاسی - اقتصادی، تغییرات پی‌درپی قوانین و عدم ثبات حقوقی کشور را نام می‌برند. جای شک و تردیدی نیست که کشور ما ایران، از تورم حقوقی و نبود شفافیت در ساختار اقتصادی - تجاری خود رنج می‌برد و شاید روزی شاهد نهضت «مقررات‌زدایی» در این کشور باشیم.

قراردادهای بیع متقابل از این بی‌ثباتی در امان نبوده است. از نمونه‌ها و مصادیقی که در دو سه سال اخیر، شاهد آن بوده، هنوز از پیامدهای آن رها نشده‌ایم، ماده واحده مصوب مهرماه ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی درباره لزوم تصویب دو قرارداد توسط مجلس است. این موضوع، ما را مجدداً به بحث لزوم یا عدم لزوم تصویب قراردادهای بیع متقابل توسط مجلس پیوند می‌دهد و نشانه این امر است که مسأله لزوم یا عدم لزوم کسب مجوز از مجلس در انعقاد اینگونه قراردادها، صرفاً در عرصه عمومی و از دیدگاه نظری در محافل حقوقی - اقتصادی کشور مطرح نبوده و جملگی از مسائل مبتلابه مجلس بوده، مباحثات و مناقشات حقوقی معتناهی را به دنبال داشته و دارد. یادآوری پیشنهاد مختصر این امر، شاید خالی از پندآموزی نباشد و گامی در جهت تحکیم بهینه‌سازی قراردادهای بیع متقابل به حساب آید. موضوع مربوط به دو قرارداد بین‌المللی است: یکی قرارداد توسعه و تجهیز و بهره‌برداری از فرودگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) معروف به پروژه «تاو» است و دومی قرارداد شبکه تلفن همراه معروف به پروژه ترکسل یا «ایرانسل» می‌باشد.

ما از باب رعایت اختصار، در این مقاله به پروژه «ایرانسل» می‌پردازیم.

مختصر قضیه این است که پیرو تصویب قانون برنامه پنجساله سوم توسعه در سال ۱۳۷۹، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات - اختصاراً «وزارت» - در همان سال ۱۳۸۲ در

اجرای ماده ۱۲۴ آن قانون<sup>۸۲</sup> به منظور انتخاب اپراتور دوم تلفن همراه و اعطای موافقتنامه بهره‌برداری، اقدام به برگزاری یک مزایده بین‌المللی بی‌نظیر نمود که پس از طی مراحل مختلف قانونی و اداری، منتهی به انتخاب شرکتهای زیر در قالب شرکت مشترک به نام «شرکت خدمات ارتباطی ایرانسل» سهامی خاص - اختصاراً «ایرانسل» گردید.

کنسرسیوم آسیای شرقی<sup>۸۳</sup>؛

شرکت گسترش الکترونیک ایران؛ و

شرکت پرمان ارتباط.

کنسرسیوم آسیای شرقی، متشکل از شرکت تلفن همراه ترکسل<sup>۸۴</sup> اختصاراً - «کنسرسیوم» - به عنوان یکی از بزرگترین شرکتهای اپراتور ترکیه، به عنوان احد از شرکا و سرمایه‌گذار اصلی، بر اساس قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی، دارنده ۷۰٪ سهام و سرمایه «ایرانسل» بود.

«کنسرسیوم» با برنده شدن، اقدامات زیر را در چارچوب قوانین و مقررات موجود به عمل آورد:

موافقتنامه پروانه شبکه و خدمات ارتباط سیار (تلفن همراه<sup>۸۵</sup>) - به اختصار: «موافقتنامه پروانه» - از طرف شرکای «ایرانسل» منفرداً و متفقاً با «وزارت» به امضا رسید.  
با امضای «موافقتنامه پروانه»، «کنسرسیوم» به منظور رعایت شرایط مزایده و اجرای مفاد

۸۲ ماده ۱۲۴ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ مقرر میدارد: «الف- به منظور تحقق حاکمیت دولت، ایجاد و حفظ شبکه‌های مادر مخابراتی، تنظیم فضای فرکانسی کشور و تضمین استمرار ارائه خدمات پستی و مخابراتی به عهده دولت خواهد بود. با توجه به ذیل اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، به منظور جلوگیری از ضرر و زیان جامعه و تحقق رشد و توسعه اقتصادی کشور، بخش غیردولتی، در قلمرو شبکه‌های غیرمادر بخش مخابرات، شبکه‌های مستقل و موازی پستی و مخابراتی و در امور ذیل، حسب مجوز هیأت وزیران اجازه فعالیت خواهد داشت: ۱- شبکه تلفن همراه، ۲- شبکه پی‌جو، ۳- مراکز تلفن کم ظرفیت تا پنج هزار شماره، ۴- شبکه انتقال داده‌ها، ۵- شبکه‌های ارائه خدمات ارزش افزوده، ۶- شبکه مخابرات روستایی، ۷- شبکه قبول پستی، ۸- شبکه حمل و نقل پستی. ب - به منظور کمک به رشد و توسعه اقتصادی، به شرکتهای دولتی مخابراتی اجازه داده می‌شود قسمتی از فعالیتهای خود را در زمینه‌های نگهداری و بهره‌برداری، طراحی، مهندسی، نصب و راه‌اندازی، آزمایش و تحویل تجهیزات و شبکه‌ها با رعایت موارد مذکور در بند (الف) و نیز خط‌مشی‌های دولت به بخشهای تعاونی و خصوصی داخلی واگذار کند...».

83. East Asian Consortium B.V.

84. Turkcell

85. GSM License Agreement

«موافقتنامه پروانه» و نیز در انطباق با مقررات قانونی مربوطه، بلافاصله اقدامات ذیل را به عمل آورد تا زمینه اجرای عملی پروژه در اسرع وقت محقق گردد:

۱-۲. درخواست و اخذ «مجوز سرمایه‌گذاری»<sup>۸۶</sup> از سازمان سرمایه‌گذاری و کمکهای فنی و اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی؛

۲-۲. تودیع یک فقره ضمانتنامه بانکی به مبلغ ۲۱۰,۰۰۰,۰۰۰ (دویست و ده میلیون) یورو بابت علی‌الحساب حق‌الامتياز پروانه شبکه تلفن همراه نزد «وزارت» مطابق مفاد «موافقتنامه پروانه»؛

۳-۲. امضای «موافقتنامه سهامداران»<sup>۸۷</sup> با شرکای ایرانی «ایرانسل» و تقدیم اسناد و مدارک لازم جهت طی تشریفات ثبتی به اداره ثبت شرکتها و مالکیت‌های صنعتی تهران؛

۴-۲. پرداخت معادل ریالی مبلغ ۱۰۵,۳۰۰,۰۰۰ (یکصد و پنج میلیون و سیصد هزار) یورو بابت ۷۰٪ سهم «کنسرسيوم» (۶۰٪ سهم مستقیم و ۱۰٪ سهم غیرمستقیم از طریق شرکت «پرمان ارتباط») و تسلیم قبض واریز وجه به اداره ثبت شرکتها جهت تسریع در ثبت «ایرانسل» و صدور پیش‌نویس آگهی ثبت. با این اقدام، در واقع «کنسرسيوم» به تنهایی ۳۵٪ سرمایه شرکت را که تأدیه نقدی آن طبق قانون برای ثبت شرکت‌های سهامی خاص لازم می‌باشد از سوی خود و شرکای ایرانی «ایرانسل» پرداخت نمود.

مجموع اقدامات توأم با حسن نیت فوق از سوی «کنسرسيوم» که تماماً منطبق با شرایط و الزامات مزایده و مفاد «موافقتنامه پروانه» و مقتضیات قوانین سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و قوانین ثبت شرکتها بوده است، منتهی به تشکیل و ثبت قانونی «ایرانسل» گردید.

لازم به یادآوری است که در آن مقطع زمانی، یک سلسله اقدامات و اصلاحات اقتصادی مهمی اتخاذ شده و در اسنادی تبلور یافته بود، از جمله قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی پس از طی فراز و نشیب بسیار، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام، در سال ۱۳۸۱ به تصویب نهایی رسید. برنامه پنجساله سوم توسعه، با پیش‌بینی امکان سرمایه‌گذاری ایرانیان و خارجیان در بخشهایی که پیش از این در حیطه انحصاری قلمرو بخش دولتی بود با تصویب مجمع نهایی شده و سرمایه‌گذاری‌هایی، پس از حدود بیست سال توقف، در بخشهای مهم اقتصادی کشور از قبیل نفت و گاز و

86. License Investment

87. Shareholders Agreement



پتروشیمی، صنایع و معادن و مخابرات، هواپیمایی و غیره صورت پذیرفت و انتظار می‌رفت سرمایه‌های بیشتری به کشور جذب شود.

پس از ۲۵ سال جدال، مناقشه و درگیری، برنامه جامع توسعه صادرات کشور، در اوایل سال ۱۳۸۳ به تصویب دولت رسید و الگوی اقتصاد رقابتی و بازار آزاد رسماً به‌عنوان سیاست اصلی کشور برای توسعه صادرات به حساب آمد.

جملگی این قوانین، در راستای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله اقتصاد ایران پایه‌گذاری شده بود.

باری، در چنین اوضاع و احوالی که مقارن گشایش رسمی دوره هفتم مجلس شورای اسلامی بود، همگان انتظار داشتند که مجلس هفتم، با تصویب برنامه پنج‌ساله چهارم و برنامه جامع توسعه صادرات کشور، الگوی اقتصاد رقابتی و بازار آزاد را عملی و راه را برای سرمایه‌گذاری‌های کلان و الحاق ایران به «سازمان تجارت جهانی»<sup>۸۸</sup> هموار سازد.

ولی با کمال تأسف و ناباوری، اکثریت مجلس هفتم، در یک اقدام شتاب‌زده و در برابر چشمان حیرت‌زده بسیاری از محافل اقتصادی داخلی و خارجی، با طرح دوفوریتی الزام دولت به اخذ مجوز برای قراردادهای منعقد دولت، تمامی اینگونه سیاستها را به زیر سوال برد و بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های در دست اجرا و بالقوه را با تردید و نگرانی‌هایی همراه نمود.

طرح اولیه ماده واحده اکثریت نمایندگان مجلس، چنان ابعاد منفی و گسترده‌ای به خود گرفت و با واکنشها و مخالفتهایی روبه‌رو گردید که طراحان طرح را ناگزیر از جرح و تعدیل و اصلاح آن نمود<sup>۸۹</sup> و نهایتاً به صورت زیر به تصویب رسید:

88. World Trade Organization (WTO)

۸۹ طرح اولیه ماده واحده به شرح زیر تسلیم یافته بود: «دولت موظف است از تاریخ تصویب این قانون در انعقاد قرارداد با شرکتهای خارجی و یا شرکتهایی که بیش از ۴۹ درصد سهام آنان متعلق به غیرایرانیان است و در مواردی چون انعقاد قراردادهای مشارکت، پیش‌فروش خدمات فرودگاهی و خدمات پروازی در امور هوانوردی و حمل و نقل هوایی مندرج در ماده ۱۳۰ قانون برنامه سوم توسعه و اگذاری جزئی یا کلی فعالیت‌های مربوط به امور پست و مخابرات مندرج در ماده ۱۲۴ قانون برنامه سوم توسعه، مجوز لازم را از مجلس اخذ نمایند». تبصره ماده واحده می‌افزاید: «کلیه قراردادهای مشمول این قانون که دولت از ابتدای سال ۱۳۸۳ به بعد منعقد کرده، موظف است حداکثر ظرف مدت سه ماه در خصوص نحوه ادامه فعالیت‌های طرف قرارداد، مجوز لازم را از مجلس شورای اسلامی اخذ نماید».

«قرارداد شبکه تلفن همراه موضوع ماده ۱۲۴ قانون برنامه سوم معروف به «ایرانسل» و قرارداد توسعه و تجهیز و بهره‌برداری از فرودگاه بین‌المللی امام (ره) موضوع بند «الف» ماده ۱۳۰ قانون برنامه سوم توسعه معروف به «تاو» پس از تصویب مجلس شورای اسلامی قابل اجرا است».

اگرچه طرح دوفوریتی اولیه تقریباً کلیه قراردادهای منعقد دولت با شرکتهای خارجی از جمله قراردادهای بیع متقابل را نشانه رفته بود و به عبارتی عطف بماسبق می‌شد، معذک در طرح بازنگری شده نهایتاً اکثریت نمایندگان به دو قرارداد مذکور اکتفا نمودند. قرارداد پروژه «تاو» بلافاصله لغو و پروژه شبکه تلفن همراه متعاقباً عقیم و باعث خروج سرمایه‌گذار خارجی «ترکسل» از ایران گردید.

ماده واحده یادشده، موجی از تردید و نگرانی در مورد آینده فعالیت‌های شرکتهای سرمایه‌گذار خارجی بوجود آورد و بازتاب‌های گسترده‌ای را در مطبوعات داخلی و خارجی از خود نشان داد تا آنجا که ریاست جمهوری وقت کشور، اقدام مجلس را در کسب مجوز برای قراردادهای بین‌المللی بدعتی در امر قانونگذاری و دخالت قوه مقننه در قوه مجریه اعلام نمود و برخی از کشورهای خارجی سرمایه‌گذار در ایران، پایان عمر قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی را اعلام نمودند و تغییرات پی‌درپی در قوانین جاری و عدم ثبات حقوقی کشور را مجدداً مطرح ساختند.

در مورد این ماده واحده و سرنوشت دو شرکت سرمایه‌گذار خارجی که سایه سنگین آن همچنان بر سر قراردادهای بیع متقابل نفتی باقی مانده است، یادآوری نکاتی چند بی‌فایده نخواهد بود به امید آنکه بتواند گامی در مسیر بهینه کردن این نوع قراردادها و دوام و اعتبار آن برای دوره‌های کوتاه و بلندمدت به شمار آید.

باری، ماده واحده مصوب مجلس به نام «قانون اجازه اجرای موافقتنامه پروانه شبکه و خدمات ارتباطی سیار» شهرت یافته است. این قانون تغییرات عمده و بنیادینی در مواد و شرایط «اسناد مزایده»، «موافقتنامه پروانه» و «موافقتنامه سهامداران» و میزان سهام «کنسرسیوم» و ساختار کلی پروژه ایجاد نمود و آثار فنی، اجرائی، مالی، بازرگانی، حقوقی و قراردادی گسترده‌ای از خود به جا گذاشت و کلیه توافقات حاصله میان «وزارت» و «کنسرسیوم» را، در قالب موافقتنامه پروانه تحت تأثیر قرار داد. از جمله این تغییرات عمده

می‌توان به کاهش سهم و سرمایه کنسرسیوم سرمایه‌گذار خارجی از ۷۰٪ به ۴۹٪<sup>۹۰</sup> و تفویض مدیریت به شرکای ایرانی اشاره نمود.<sup>۹۱</sup>

هرچند کنسرسیوم سرمایه‌گذار خارجی، با تمکین از مصوبه مجلس، آماده پذیرش کاهش سهام و سرمایه خود گردید ولی متعاقباً در مرحله بازنگاری موافقتنامه‌ها، مسأله مدیریت پروژه چنان مشکلی را پدید آورد که سرمایه‌گذار خارجی را ناگزیر از ترک ایران نمود و به این ترتیب، بزرگترین پروژه سرمایه‌گذاری خارجی پس از انقلاب اسلامی ایران، برای سرمایه‌گذار خارجی عقیم ماند و از مسیر دیگری به شرکت آفریقایی ام.تی.ان.<sup>۹۲</sup> واگذار گردید.

نمونه ماده واحده مصوبه مهرماه ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی، از مصادیق بارز تغییرات پی‌درپی در قوانین و عدم ثبات حقوقی کشور است و آثار سوء آن، همچنان بر سر قراردادهای بین‌المللی از جمله قراردادهای بیع متقابل سایه انداخته است تا آنجا که برخی از شرکتهای نفتی خارجی علی‌رغم عدم لزوم کسب مجوز از مجلس، ترجیح می‌دهند تا به منظور در امان بودن از خطرات ناشی از ایرادات و انتقادات احتمالی و نظرات و عقاید مختلف و عدم ثبات قوانین، قراردادهای آنها به تصویب مجلس نیز برسد.

### نتیجه‌گیری

کشور ما ایران، به‌عنوان یکی از بزرگترین دارندگان ذخائر نفت و گاز در جهان و امکانات گسترده بالقوه و بالفعل، در زمینه توسعه اقتصادی، از کمبود جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی رنج می‌برد. در کنار مشکلات سیاسی - اقتصادی ناشی از تحریمها، نارسایی‌های قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت و گاز، از استقبال شرکتهای نفتی کاسته، مانع از سرمایه‌گذاری‌های کلان و درازمدت آنها شده است.

موضوع این مقاله، به بررسی نارسایی‌های «طرح جامع توسعه» و عدم ثبات حقوقی کشور، محدود شده است.

۹۰. به موجب بند ۹ قانون مذکور: «سهام شرکتهای ایرانی که صد در صد (۱۰۰٪) آنها متعلق به شخصیت‌های

حقیقی و حقوقی ایرانی است، در کنسرسیوم ایرانسل نباید از پنجاه و یک درصد (۵۱٪) کمتر باشد».

۹۱. وفق بند ۷ همان قانون: «مدیریت فنی و پشتیبانی فنی جزء مسؤولیتهای مدیران ایرانی کنسرسیوم ایرانسل

می‌باشد».

در ارتباط با «طرح جامع توسعه» این نارسایی‌ها از کوتاه بودن مدت این قراردادها ناشی شده است. کوتاه بودن مدت قراردادها، نبود انگیزه لازم و کافی و مشکل بهینه‌سازی منابع را به همراه آورده است. نارسایی‌های فنی - تولیدی این طرحها، باعث کمبود انعطاف، غیرصیانتی بودن تولید، عدم انتقال فناوری و نبود موازنه مالی شده است. با گذشت حدوداً ۳۰ سال از انقلاب اسلامی، کشور ما متأسفانه همچنان از ضعف مدیریتی و علمی - پژوهشی در رنج است و گسل مدیریتی در صنعت نفت و گاز، ضایعات جبران‌ناپذیری به دنبال داشته است.

موقعیت حقوقی این قراردادها، اعمال حاکمیت و مالکیت مطلق بر منابع را در اختیار دولت قرار داده و به مدیریت صنعت نفت و گاز توسط دولت نیز سرایت کرده و عرصه را برای فعالیت بخش خصوصی تنگ کرده است. این امر خود به ساختار و نظام اقتصادی کشور گره خورده است که هنوز قطعی و مشخص نیست که کشور از نظام اقتصاد رقابتی و بازار آزاد پیروی می‌کند و یا همچنان در خط نظام اقتصادی دولتی - ارشادی در حرکت است. این خود یکی از چالشهای بزرگ اصل ۴۴ قانون اساسی کشور ماست.

بر اساس برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله اقتصاد ایران و در اجرای «سیاستهای کلی نظام» و اصل ۴۴ قانون اساسی و ورود و حضور بخش خصوصی به این صنعت، هزینه مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت در هر سال حدود ۲۴ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است. به این منظور، علاوه بر ایجاد ساختار عظیمی برای تأمین این میزان سرمایه، باید توان مدیریتی - علمی و پژوهشی کشور را، برای جذب این منابع مالی و مشارکت بخش خصوصی فراهم نمود و تأمین این شرایط، نیاز به تحول عظیمی در بخش مرتبط با صنعت نفت خواهد داشت که امید است در این کشور تحقق یابد.

JOURNAL OF  
**LEGAL RESEARCH**

**VOL. VII, No. 1**

**2008-1**

**Articles**

- Improvement of Buy Back Contracts in Iran's Oil Industry
- UNSC Resolution 1835: Its Bases and Perspectives
- Exclusion Clauses in Personal Insurances
- Human Rights and Criminalization Holocaust Denial: Conflict or Compatibility?
- Nuclear Incident and Principles of Civil Liability
- Prohibition of the Use of Force and the South Ossetia Crisis

**Special Issue: Legal Protection of Persons with Disabilities**

- Change of Discourse: People with Disabilities and the Contemporary Human Rights
- Reflections on Iranian Comprehensive Code for Protection of the Disabled Persons
- The Right of Children with Disabilities to Education in Iran
- Mechanisms to Protect "The Right to Work" of Persons with Disabilities
- Protection of Persons with Disabilities in Armed Conflicts
- Reflections on Protection of the Rights of People with Disabilities in European Community
- European Court of Human Rights and Appropriate Prison for Persons with Disabilities

**Critique: The Draft of Iranian Penal Code**

- A Pathology of the Draft of Islamic Penal Code in the light of Speech Rationality
- The Place of Victim in the Draft of Islamic Penal Code (A Victimological Analysis on Articles 111-1 to 166-2)
- Criminal Responsibility of Legal Persons in the Draft of Islamic Penal Code
- Some Reflections on Permission in *Qesas*

ISSN: 1682-9220



**S. D. I. L.**

**The S.D. Institute of Law**

Research & Study